



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29. No 4. Winter 2023

Received date: 2023.05.04

Acceptance date: 2023.05.29



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.4.17.9

The Main Source of Violence and Terrorism in The Middle East in 1402

Ghadir Nasri^۱



Abstract

In the year 1402 (2023 AD), there is hardly any place in the world that is as captive to uncertainty and insecurity as the countries of the Middle East. Out of about thirty countries located in the Middle East and two adjacent regions, namely the South Caucasus, Central Asia, and South Africa, according to research, 19 countries are involved in internal or neighboring wars and crises. Meanwhile, the process of growth and development in the rest of the world has accelerated, and despite some national crises (caused by Corona or climate changes or expensive technologies), the amount of positive changes is impressive. But leaving these big issues aside, the specific question that we are trying to answer in this article is what is the main and most active problem or super crisis of the nations of the Middle East in the year 1402 and what is the way to get rid of it or reduce it? In order to explain and understand this issue, by interpreting the analysis and findings, this hypothesis is tested that an important variable named Kin Tuzi (according to Hegel, Max Schellery) has caused insecurity and restlessness, and this causes a wave of anger and terror.

Keywords: Ressentiment, Violence, Terrorism, Revenge, Holy Ignorance, Crony Capitalism, Clientelism, Occupation.

^۱ Associate Professor, Political Science Department, Kharazmi University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۴، پیاپی (۱۱۰)، زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۴.۱۷.۹

نوع مقاله: پژوهشی

کین توزی متراکم، منبع اصلی خشونت و تروریسم در خاورمیانه ۱۴۰۲

قدیر نصری^۱



چکیده

اینک در اوان سال ۱۴۰۲ شمسی (۲۰۲۳ میلادی) کمتر نقطه‌ای در جهان می‌توان یافت که به اندازه ممالک خاورمیانه اسیر بی‌اطمینانی و بی‌قراری و ناامنی باشد. از حدود سی کشور واقع در خاورمیانه و دو منطقه پیوسته به آن یعنی قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و شمال آفریقا، تحقیقاً ۱۹ کشور درگیر جنگ و بحران داخلی و یا با همسایه هستند؛ این در حالی است که روند رشد و توسعه در باقی مناطق دنیا، شتاب گرفته است و به‌رغم برخی بحران‌های سراسری (ناشی از کرونا یا تغییرات اقلیمی و یا فناوری‌های گران‌کننده)، میزان تغییرات مثبت، چشمگیر است. اما از این موارد کلان که بگذریم پرسش معینی که در این مقاله در صدد پاسخ به آن هستیم این است که اصلی و فعال‌ترین دشواره یا ابربحران ملل خاورمیانه در سال ۱۴۰۲ شمسی چیست و راه‌هایی از آن یا تقلیل آن کدام است؟ برای شرح و فهم این مسئله، با تفسیر تحلیل‌ها و یافته‌ها، این فرضیه آزمون می‌شود که متغیر مهمی به نام کین توزی (به روایت هگلی، ماکس شلری) موجبات ناامنی و بی‌قراری را تمهید کرده و این امر موجی از خشم و ترور و ترس را دامن می‌زند. مطابق آنچه روان‌شناسان یافته‌اند راه تقلیل و ترمیم فجایع ناشی از کین توزی در اجتناب از خودفریبی و انکار واقعیت است. ساز و کار و جزئیات این مبحث را در ادامه می‌خوانید.

واژگان کلیدی: کین توزی، خشونت، تروریسم، انتقام، جهل مقدس، سرمایه‌داری رفاقتی، حامی پروری، اشغال.

مسئله: دشواره حیاتی خاورمیانه در سال ۱۴۰۲؟

در بادی امر به نظر می‌رسد که همه کشورهای خاورمیانه را نمی‌توان در یک سبد قرار داد و یک حکم کلی در باب سرشت و سرنوشت آن‌ها صادر کرد. اما اینک یعنی در بهار سال ۱۴۰۲ شمسی (۲۰۲۳ میلادی)، وقتی تصویر و میدان این منطقه، از افغانستان در شرق تا تونس در غرب را از نظر می‌گذرانیم، آنگاه وسوسه می‌شویم این همه کشورهای گونه‌گون را یک کاسه کرده، حکمی کلان در باب آن‌ها صادر کنیم؛ البته چنین کاری قابل مشاجره و مورد نقد اهل روش خواهد بود اما اهمیت نکته‌ای که در ادامه این نویسه خواهد آمد به قدری هست که به نقدش می‌ارزد. پس مسئله‌ای که مقاله حاضر در پی طرح آن و یافتن راهی برای رهایی از آن است به این قرار است که مسئله یا دشواره استراتژیک خاورمیانه امروز کدام است؟ به سخن واضح، کدامین مسئله است که بیش از هر امر دیگری، خاورمیانه امروز را مشغول خود ساخته و دولت و ملت آن را رها نمی‌کند؟

شاید بلافاصله گفته شود ملل خاورمیانه معضلات گونه‌گون و مترامی دارند مثلاً آن‌ها آب کافی ندارند، از قافله پیشرفت و تولید فکر و کالا عقب مانده‌اند و یا گرفتار جنگ‌های داخلی و بحران ناکارآمدی و... هستند. نگارنده با علم به این معضلات، در پی طرح دشواره‌ای «حیاتی» یا استراتژیک است. دشواره‌ای که به نظر می‌رسد منبع یا سرچشمه همه این مسائل و مشاكل است. تقریباً دوازده سال پیش یعنی سال ۲۰۱۱ بود که باد امید و آزادی در منطقه وزیدن گرفت و با اوج‌گیری در تونس، مصر، لیبی، سوریه، یمن، عراق و برخی کشورهای دیگر، به فاصله کوتاهی به گل نشست و نسیم بهاری جهان عرب، عملاً طوفانی شد به گونه‌ای که بسیاری از ملل منطقه، به حسرت ایام ماضی نشسته و حتی برای احیای آن آرامش پیشین دست به سلاح بردند. اتفاقی که افتاد بسی سهمناک بود. طی فقط یک دهه، سه رئیس‌جمهور یا رهبر مقتدر (محمد مرسی، معمر قذافی و علی عبدالله صالح) کشته شدند، سه رئیس‌جمهور قوی (زین العابدین بن علی، حسنی مبارک و عمر البشیر) زندانی شدند، جنگ داخلی و رویارویی سیاسی سه کشور سوریه، یمن و عراق را فرا گرفت و این سه کشور به چند پاره متخاصم تبدیل شدند. در آوریل ۲۰۲۳، مدنی‌ترین و صبورترین راهبر بهار عربی یعنی راشد الغنوشی به اتهام توطئه علیه امنیت ملی تونس دستگیر و روانه زندان شد. با دستگیری راشد الغنوشی، تحقیقاً بهار عربی دفن و از میانه نسیم امیدخیزی که در خاورمیانه وزیدن گرفته بود، گردباد مخوف و ویرانگری تشکیل و کیان منطقه را درنوردید. طبیعی است که چنین فضایی پیش از هر چیز آزادی را به قربانگاه می‌برد و سرآزادیخواهان را می‌برد. مرور این تراژدی، خیلی عبرت‌آموز و اندوهبار است که معمر قذافی در سال ۲۰۱۳ یعنی فقط دو سال بعد از شروع بهار عربی دستگیر و به طرز فجیعی به قتل رسید و جنازه خود و یکی از پسرانش در مکانی نامعلوم دفن گردید. پیش از او یعنی در سال ۲۰۰۶ نیز صدام حسین، رئیس‌جمهور مخلوع عراق محاکمه و اعدام شد که قبر وی نیز در جایی نامعلوم قرار دارد. در سال ۲۰۱۱، رئیس‌جمهور مشهورترین و پرجمعیت‌ترین کشور عربی وادار به استعفا شد و جای خود را به رئیس‌جمهور منتخب مردم یعنی محمد مُرسی داد؛ اما همین مُرسی به فاصله کمتر از دو سال برکنار، زندانی و بالاخره در ژوئن ۲۰۱۹ در جریان محاکمه درگذشت. در سوریه خیزش مردم سرکوب شد و در اثر جنگی داخلی که یک طرف آن سلفی‌های رادیکال و طرف دیگرش حکومت مرکزی بود طی ده سال حدود ۳۵۰ هزار نفر کشته و بیش از ۱۲ میلیون نفر آواره شدند. کشور دیگری که در معرض بهار عربی قرار گرفت یمن بود که میزبان تلفاتی حیرت‌انگیز و زندگی‌سوز گردید، یمن از فردای وقوع بهار عربی گرفتار جنگی داخلی با مداخله خارجی شد که در نتیجه آن، بیش از ۱۳۰ هزار نفر یمنی جان خود را از دست دادند و طبق گزارش منتشره

از سوی سازمان ملل، ۸۵ هزار کودک زیر پنج سال در یمن کشته شدند که علت اصلی آن عوارض ناشی از جنگ بود. وضع در باقی کشورها نیز بحرانی است. در کشور عراق که به یمن حضور امریکایی‌ها، به قانونی دموکراتیک دست یافت در غیاب نهادهای قدرتمند سیاسی اقتصادی، نوعی دموکراسی منهای افراد دموکرات برقرار شد و تجربه نشان داد که عشیره‌ها و قبیله‌ها در جامه احزاب سیاسی وارد رقابتی غیردموکراتیک شده‌اند. از نشانه‌های وخامت اوضاع عراق، افول مشارکت و نیز رقابت در این کشور است به گونه‌ای که در آخرین انتخابات پارلمانی این کشور در سال ۲۰۲۱، فقط ۴۱ درصد واجدین شرایط شرکت کردند و پایین‌ترین میزان مشارکت (۳۱٪) در پایتخت ۹ میلیون نفری این کشور یعنی بغداد ثبت گردید. همان‌گونه که گفته شد یگانه کشوری که گمان می‌رفت تنها یادگار و نمونه موفق بهار عربی است تونس ۱۲ میلیون نفری بود. با دستگیری راشد الغنوشی، این امید هم به یأس بدل شد و فرضیه اقتدارخیزی و استیلاپذیری جامعه خاورمیانه برای چندمین بار تأیید گردید.

در پناه مسئله‌ای که توضیحش گذشت، این سوال قابل طرح است که خاورمیانه چرا این قدر بی‌سامان است؟ چاشنی این همه نابسامانی چیست؟ عامل یا دلیل این همه دشواره را در چه مولفه‌ای می‌توان جست‌وجو کرد؟ استعمار؟ مداخله خارجی؟ اقتصاد تک‌محصولی؟ فقدان نهادهای دموکراتیک؟ فساد سیاسی؟ تأخیر در ورود به رقابت جهانی؟ مختصات تاریخی تمدنی؟ یا...؟ حدس نگارنده در باب دشواره خاورمیانه کاملاً متفاوت است که به قرار زیر روایت و به ادله و شواهد تجهیز می‌گردد تا از حالت فرضیه خارج و در قامت نظر ظاهر شود.

ادبیات و پیشینه پژوهش: دیگران در باب این همه خشونت و ترور در خاورمیانه چه می‌گویند؟

از آنجا که طرح هر فرض و نظر تازه‌ای، اصولاً مستلزم آگاهی از آورده‌ها و یافته‌های دیگران است لذا لازم است ابتدا نتایج تحقیقات مرتبط، معتبر و ترجیحاً تازه پژوهشگران در باب دلایل یا دلیل تراکم و توالی دشواره‌های حیاتی ملل خاورمیانه را مرور کنیم. در باب گرفتاری‌های متعدد و پیچیده ملل خاورمیانه تحقیقات پرشماری به عمل آمده است اما تعداد قلیلی از آن‌ها به معضل یا دشواره حیاتی یا استرژیک اشاره داشته‌اند. همان‌گونه که اشاره شد صفت استرژیک، به امر بنیادی که مادر و علت‌العلل همه مشکلات هست نظر دارد و بدون اینکه دترمینیستی باشد، پویا است یعنی می‌توان ولو به سختی و آهستگی، آن دشواره را شناخت و در صدد تعدیل و حل و فصل آن بر آمد.

نخستین منبعی که در توضیح دلایل تروریسم مورد استناد است مقاله معروف مایکل والزر با عنوان عذرتراشی برای تروریسم است. والزر در پاسخ به این پرسش که «چرا انسان‌ها تروریست می‌شوند؟»، پاسخ می‌دهد که به احتمال قوی تروریست‌ها راه‌های دیگر (مانند رقابت انتخاباتی یا چانه‌زنی سیاسی و...) را طی کرده و در همه آن‌ها ناموفق بوده و در نهایت به ترور روی آورده‌اند. به‌زعم والزر، اگر تروریست‌ها مردمان ستم‌دیده‌ای هستند که همه راه‌های قانونی را آزموده‌اند اما به نتیجه قانع‌کننده‌ای نرسیده‌اند. اگر آن‌ها می‌توانستند انتخابات یا اعتصابات را ببرند یا مردم را بسیج کنند نیازی نبود دست به سلاح ببرند و مردم عادی را قربانی کنند؛ لذا تروریست‌ها بی‌چاره‌اند و با کشتار وحشتناک در پی جبران درماندگی و بیچارگی خود هستند. توجیه یا عذرتراشی‌های دیگری هم هستند که ترور را برای تروریست‌ها موجه و معقول می‌سازند؛ از جمله اینکه ترور، نه واپسین چاره و از سر درماندگی بلکه یک گزینه است یعنی با مشاهده خشم و بغض مردم بیمناک، ترور را به‌مثابه راهی برای رهایی از وضع اسفناک اختیار می‌کنند. با این توضیح که اینجا، ترور و کشتار تروریستی یک انتخاب آگاهانه و از سر قدرت است. والزر عذرهای دیگری نیز برای تروریسم و خشونت ذکر می‌کند. از جمله اینکه اقدام ترور

مانند تصمیم سیاسی است! همان‌گونه که سیاستمداران با تصمیمات خود اعمال قدرت می‌کنند تروریست‌ها نیز با عملیات خشونت‌بار همان هدفی را تعقیب می‌کنند که سیاستمداران با تصمیم سیاسی پی گرفته‌اند.

او در ادامه دلایل دیگر را بر می‌شمارد از جمله اینکه ترور ابزاری خونین برای رسیدن به هدف است و چنین کاری را فقط تروریست‌ها مرتکب نمی‌شوند بلکه ذات سیاست این گونه است یعنی سیاستمداران نیز با تصمیمات خود همان کاری را می‌کنند که تروریست‌ها (walzer, 2001)!

یکی دیگر از منابع اساسی در تبیین ریشه‌های خشونت‌گرایی در خاورمیانه، اثر اولیویه روا با عنوان «جهل مقدس: وقتی که دین و فرهنگ راه خود را جدا می‌کنند»، است. این نویسنده مهم فرانسوی که پیش از این کتاب شکست انقلاب‌های مذهبی را نگاشته، معتقد است دین اسلام مانند مذهب کاتولیک هر جا که از ساختارهای اجتماعی، معیارهای اخلاقی و استدلال‌های الهیاتی جدا و در احکام و عقیده خلاصه شده، بنیادگرا گشته و در قالب گروه‌هایی مانند القاعده و داعش ظهور کرده است. به‌زعم وی، جهانی‌شدن باعث شد دینداران گارد بگیرند و به هر نحو ممکن از مرزهای احکام دینی دفاع کنند تا مبادا سکولاریسم و جهانی‌شدن حریم دین را آلوده کرده، جای دین را بگیرند. نتیجه این اتفاق (بی‌اعتنایی دین به فرهنگ و ساختارهای اجتماعی) سبب شد نوکشی و به‌خصوص جهل مقدس (دین منهای فرهنگ) مجال بروز پیدا کند (روا، ۱۳۹۶: ۳۱). از این منظر، دین و احکام دینی، آسمانی و فراشری‌اند اما فرهنگ، فرآورده‌ای بشری و دست ساخت خود انسان است. هر جا و هر گاه ادیانی چون مسیحیت و یا اسلام توانسته‌اند بین احکام منتسب به آسمان از یک‌سو و تأسیسات بشری از سوی دیگر مصالحه ایجاد کنند تمدن و صلح شکل گرفته است. در نگاه نویسنده جهل مقدس، جوانانی که از مرگ استقبال می‌کنند و داعش برایشان جذاب است فقط سودای تأسیس خلافت ندارند بلکه اهل هیجان و علایق این جهانی هم هستند، آن‌ها دوست دارند قهرمان شوند، محبوب دختران شبکه‌های مجازی هستند و قدرت لیبیدیویی بالایی دارند (روا، ۱۴۰۱: ۵۴). همه این‌ها از یک چیز ناشی می‌شود، احکام تنها و بی‌اعتنا به فرهنگ یک‌ه‌تاز شده و هر گاه حکم دینی و صرفاً عبادی حرف اول و آخر را بزند، باید منتظر خشونت بود. فرهنگ و ضوابط فرهنگی لازم است تا تیزی‌های حکم دینی را کم کند، بر آن لگام بزند و دستور را با عادات و صنایع بشری (مانند پارلمان، آزادی بیان و برابری) منطبق کند. فرهنگ منهای دین، الحاد است و دین منهای فرهنگ، جهل مقدس.

دیگر اثر مطرح در باب ریشه‌های خشونت‌ورزی در خاورمیانه، اثر کلاسیک کارن آرمسترانگ با عنوان بنیادگرایی: پیکار در راه خدا در یهودیت، مسیحیت و اسلام (تهران: ۱۳۹۶) است که خشونت جاری در خاورمیانه در قالب بنیادگرایی را محصول هجوم مدرنیته می‌داند که سامان زندگی دینداران را به‌هم ریخته است. او پیشنهاد می‌کند که برای درک خشونت‌ورزی بنیادگرایان، کافیس غربی‌ها خودشان را جای مسلمانان و یا حتی یهودیان خاورمیانه بگذارند. تخیلات و بانک ذهنی مسلمانان را باید درک کرد. اگر آن‌ها ارزش‌های اساسی ما غربی‌ها (آزادی بیان، برابری، محوریت انسان به جای خدا) را تهدید می‌کنند بدین دلیل است که ما نیز پیش‌تر ارزش‌های آن‌ها را تهدید کرده‌ایم (آرمسترانگ، ۱۳۹۶: ۷۰۲). به گفته وی، «بنیادگرایان احساس می‌کنند در حال جنگ با نیروهایی هستند که مقدس‌ترین ارزش‌های آن‌ها را به خطر انداخته‌اند ... آن دسته از ما که شیرینی آزادی و دستاوردهای مدرن را چشیده‌اند مشکل می‌توانیم رنج و یاسی را درک کنیم که مدرنیته بر دینداران بنیادگرا وارد کرده است. هنوز هم مدرنیته نزد دین‌گرایان اغلب نه به‌عنوان آزادی که به منزله تهاجمی توهین‌آمیز تلقی می‌شود» (همان: ص ۳۶ و ۳۷). در الگویی مشابه با اولیویه روا، می‌توان به اثر ارنست نولته با عنوان «اسلام‌گرایی:

سومین جنبش مقاومت رادیکال» (تهران: ۱۳۹۹) اشاره نمود. او نیز اسلام‌گرایی را واکنش یا مقاومتی در برابر غرب می‌داند که با شکست دادن عثمانی، تأسیس کشوری تازه به نام اسرائیل، رادیکال کردن انقلابیون ایران نهایتاً اسلام‌گرایی را سبب شدند. به‌زعم نولته، اسرائیل در حوزه اسلام یا در قلب خاورمیانه، شعبه یا نماینده مدرنیته بود که اصولاً ناجور می‌نمود. غربی که یهودی‌ها را تار و مار کرده بود در پی جبران مافات و دلجویی بود و این دلجویی در سال ۱۹۴۸ با تأسیس کشور تازه اسرائیل به انجام رسید.

همان‌گونه که دیده می‌شود نولته و نیز آرمسترانگ، بنیادگرایی خشونت‌بار را نوعی واکنش به تاراج و شبیخون مدرنیته علیه ارزش‌های سنتی مسلمانان فهم و تفسیر می‌کنند در حالی که الیویه روا، خود بنیادگرایان را مقصر می‌داندست و بر آن بود که بخشی از مسلمین اسیر جهل مقدس شده و خشونت و افراط می‌کند بی آن که لزوماً به اصول و عقاید دینی التزام و تعهد فعال داشته باشند.

نگاه و تحلیل اسحاق دیوان و همکارانش در کتاب مهم سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه، شکل و سویه بحث را تغییر داده، به سمت اقتصاد سیاسی کشانده است. اسحاق دیوان (استاد اقتصاد در دانشگاه پاریس) و همکارانش، بر آن هستند ریشه نابسامانی‌های خشونت‌بار ملل خاورمیانه از اقتصاد سیاسی آلوده به فساد سیاسی مایه می‌گیرد که می‌توان آن را در یک عبارت خلاصه کرد: سرمایه‌داری رفاقتی. اسحاق دیوان به همراه عادل مالک و ایزاک آتیاس، در اثر قریب به ۷۰۰ صفحه‌ای خود ۱۵ مقاله ارزشمند در باب سرمایه‌داری مبتنی بر رفاقت به جای سرمایه‌داری مبتنی بر رقابت، گرد آورده و به این نتیجه می‌رسند که رانت، رفاقت، حامی پروری، تجارت‌گرایی به جای تولیدگرایی موجب تبعیض در تخصیص منابع شده و خاورمیانه را فقیر و آستان حوادث تروریستی ساخته است. مطالعه موردی کشورهای خاورمیانه، نقطه قوت کتاب است که طی آن با نقش رفیق‌بازی و تخصیص رانت در کشورهای مصر، ترکیه، مراکش، لبنان، تونس، ایران و کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا آشنا می‌شویم. اما آنچه از منظر مسئله این مقاله اهمیت دارد سهم فساد سیاسی در تولید خشونت و گرایش به تروریسم و حرکت‌های رادیکال است. از این منظر، شورش مردم در قالب بهار عربی، صرفاً شورش علیه دیکتاتوری‌ها نبود بلکه اعلان نفرت و ابراز خشم نسبت به مناسباتی بود که بین ثروتمندان و قدرتمندان برقرار بود و مردم با افتادن پرده اقتدارگرایی نسبت به جزئیات موضوع آگاهی یافتند. اینکه بن علی، رئیس‌جمهور مصر به همراه همسرش، مالک بیش از ۲۲۰ بنگاه اقتصادی تونس بود، برای مردم این کشور خشم‌انگیز بود (اسحاق دیوان، ۱۴۰۱: ۱۲). مصر در این زمینه موقعیتی اسفبار داشته، به گونه‌ای که بنگاه‌های قدرتمند آن‌هایی بودند که امضای شخص رئیس‌جمهور مبارک را پای مجوزهایشان داشتند یا از سفارشات مقامات نظامی رده‌یک بهره‌مند بودند.

در باب ریشه‌های دیگر خشونت‌ورزی در خاورمیانه، آثار دیگری را نیز می‌توان برشمرد، اما باقی منابع تازگی ندارند. اینکه نقش بیگانگان را در جنگ‌افروزی برجسته کنیم یا رادیکال شدن تدریجی اسلام‌گرایان (روایت ژیل کپل) را تبیین کنیم کمکی به ریشه‌های اصلی افراط‌گرایی نمی‌کند. هدف از روایت این آثار، تمهیدی برای ذکر یک نکته تازه است که به نظر می‌رسد قابلیت توضیح‌دهندگی بیشتر و قانع‌کننده‌تری در باب تروریسم و خشونت دارد. در ادامه به طرح ادله و ذکر دلیل و شواهد در باب ایده اصلی مقاله می‌پردازیم.

کین تیزی به‌مثابه منبع خشونت و تروریسم در خاورمیانه امروز

کین توزی یا رستپیمان به نفرتی انباشته و دیرینه اطلاق می‌شود که هم فرد را در بر می‌گیرد و هم گروه و جامعه را. این نفرت، غالباً برخاسته از ناتوانی در ابراز خشم و انتقام علیه فرد یا گروهی است که ظلم، تحقیر و اعمال قدرت می‌کند. فرد یا گروه کین‌توز، حتماً یک «دگر» یا خصم یا دشمن دارد که زورگو است، این فرد یا گروه (کین‌توز)، بدون آنکه بخواهد وارث انواع محرومیت‌های روانی و جسمی و اجتماعی است و نمی‌تواند با دیگران ارتباط کیفی برقرار کند و هرگونه ارتباطش آلوده به خشم و عصبان است. کین‌توزان، بدون اینکه اعلام کنند خود را در قیاس با دیگران بی‌ارزش می‌شمارند، مدام خود را با دیگران مقایسه و بر حجم و عمق خشم خود می‌افزایند (ماکس شلر، ۱۳۹۲: ۱۴). با مشاهده احساس مثبت و سامان و صلح درون دیگران، قسمی آشفته‌گی و بی‌سامانی را تجربه می‌کنند و عطش انتقام از یک‌سو و ناتوانی از انتقام‌گیری از سوی دیگر، تعادل روانی و حتی رفتاری را از کین‌توزان می‌ستاند.

به روایت مانفرد اس. فرینگز، در مقدمه عالمانه‌اش بر کتاب معروف ماکس شلر (کین‌توزی)، کین‌توزان، آن‌هایی نیستند که بمب می‌گذارند، آدم می‌کشند و منفجر می‌کنند، بلکه آن‌هایی هستند که به اینان خط می‌دهند و در پشت‌پرده نشسته‌اند (همان: ۱۶). کین‌توزان، کسانی هستند که با خشونت و ترور همدلی می‌کنند و مستقیماً در میدان نیستند. ویژگی دیگر کین‌توزان این است که آزرده‌خاطری شخص یا گروه کین‌توز با انجام عملیات انتقام‌ترمیم نمی‌شود. درست بر خلاف تروریست‌ها که با انجام هر عملیات موفق‌ی شادی می‌کنند و به لحاظ روانی ارضا می‌شوند، کین‌توز راستین به قدری احساس بی‌قدرتی و بی‌ارزشی و ناتوانی می‌کند که هیچ اقدام خشونت‌باری او را به‌طور پایداری راضی و عادی نمی‌کند و زهر کین‌توزی به حدی در اعماق وجود او رخنه کرده که اگر آرام هم بگیرد کاملاً موقتی و گذراست و عطش و تکانه انتقام دوباره باز می‌گردد.

واپسین خصیصه شخص یا گروه کین‌توز این است که خود را فریب می‌دهد و بعد از ناکامی در رسیدن به ارزش مثبت، ناکامی خود و شرایط نابسامان و منفی خود را تقدیس می‌کند بی آنکه بتواند در درون خود انکار کند که به هر حال از چیزی محروم است. همین اصرار و انکار باعث می‌شود کین‌توزی فرد یا گروه عمیق و عمیق‌تر شود. روایت خود فرینگز از این خصیصه بسیار روشن‌کننده است: «یک نمونه ادبی (دیگر) کمک می‌کند تا به (درک) کین‌توزی نزدیک‌تر شویم. افسانه مشهور «روباه و انگور» از داستان‌های ازوپ که شلر به آن اشاره می‌کند، انگورهای شیرینی هستند که آب از دهان روباه سرازیر کرده ولی دستش به آن‌ها نمی‌رسد. بعد از آنکه چند بار بالا می‌جهد تا انگوری به دست آورد، روبه دست از تلاش می‌شوید. روبه صحنه را ترک می‌کند و خود را متقاعد می‌کند که آن انگورها اصلاً شیرین نیستند، ترش و بدمزه‌اند. افسانه ازوپ به کین‌توزی راستین نزدیک‌تر است زیرا ناتوانی‌ای در کار است که ... باعث شده روباه نتواند طعم شیرین انگورها را بچشد. بی‌قدرتی به نوبه خود، باعث می‌شود روباه شیرینی انگورها را بی‌ارزش بشمارد و آن‌ها را «انگورهای ترش‌مزه» بخواند» (شلر، ۱۳۹۲: ۱۷).

اینک با علم به معنای فنی کین‌توزی، به نظر می‌رسد متغیرهای مستقل و وابسته مقاله تا حدی واضح شده‌اند. ادعا یا فرضیه این بود که کین‌توزی (به روایتی که گذشت) در لایه‌های شهری ملل خاورمیانه رخنه کرده و هر از گاهی بیرون می‌زند و موجب بروز خشونت و ترورهای مداوم و تحسین و تکریم این عملیات‌ها یا ترورها می‌شود. درست است که خود کین‌توزی (به‌مثابه متغیر مستقل) می‌تواند معلول عوامل پرشمار دیگر (مانند فقر، اشغال، دیسیسه و تربیت و...) باشد اما در این مقال به‌عنوان متغیر مستقل لحاظ گردیده که موجب بروز خشونت فزاینده و پایدار می‌شود به نحوی که تدابیری نظیر انتخابات،

ثروت، پیمان امنیتی با ابرقدرت‌ها و... نیز آن را تقلیل نمی‌دهد. با این توضیح آنچه در پی می‌آید تشریح‌ساز و کار و شواهد نقش‌آفرینی کین‌توزی در توجیه و تشدید اقدامات خشونت‌بار (تروریستی) است. همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفتیم مفروض این است که بخش مهمی از اقلیم خاورمیانه، گرفتار خشونت‌های فراگیر، پنهان و ساختاری است که هر از گاهی رخ می‌نماید و موجب سرنگونی حکومت‌ها و فروپاشی و تجزیه کشورها و مجدداً باعث تصاعد خشونت و ترورهای دیگر و بیشتر می‌شود.

ادله و شاهد یکم: سیاسی/حیثیتی شدن هویت در لبنان و فلسطین

هویت (مثلاً هویت مذهبی)، هنگامی سیاسی/حیثیتی می‌شود که فرد نسبت به تعلق خود به آن آگاهی پیدا کرده، احساس کند که آن عنصر در معرض تهدید و تحریف است. تا زمانی که این هویت «در خود» است، لزومی به سیاسی دیدن آن نیست. اما به محض این که هویت «برای خود» می‌گردد تحسین و تقدیس آن شروع می‌شود. چنین اتفاقی اکنون در سرزمین‌های اشغالی فلسطین صورت پذیرفته است. اسرائیلی‌ها به صورت آشکار و پی‌درپی، خانه و مزارع فلسطینی‌ها را ویران و شهرک‌سازی برای یهودی‌ها را گسترش می‌دهند، به گونه‌ای که طی هفتاد سال اخیر، مدام بر وسعت مناطق یهودی‌نشین اضافه و بر قدرت اسرائیل در برابر فلسطین افزوده شده است. فلسطینی‌ها برای مقابله با اشغال و کشتار چه گزینه‌ای در اختیار دارند. هر راکتی که از مبدأ غزه به سمت شهرک‌های اسرائیلی شلیک می‌شود بلافاصله به صورت قاطع و پر قدرتی جواب داده می‌شود. هیچ مجمع و آیین صلح‌آمیزی نیست که فلسطینی‌ها به آن شکایت ببرند. هیچ تشکل یا رهبر فلسطینی هم نمی‌تواند جامعه این کشور یا جهان عرب و دنیای اسلام را بسیج و دادخواهی کند. لذا فلسطینی‌های خسته از اشغال و تبعیض و یأس، نه می‌توانند تن به تسلیم بدهند و نه توان انتقام و ضربه تمام‌کننده را دارند. کین‌توزی و خشم و بغض، وجود آن‌ها را در بر گرفته و هر گاه کسی یا نیرویی ندای نابودی اسرائیل و بازپس‌گیری فلسطین را سر دهد فلسطینی‌ها بی‌مهابا به سمت او می‌روند. در این راستا قابل درک است که یاسر عرفات تا آخر عمر به صدام حسین وفادار ماند و بخش مهمی از افرادی که به داعش و النصرة پیوستند آواره‌های فلسطینی بودند که با شنیدن سخنان و وعده‌های برخی حرکت‌ها، نسبت به آزادسازی قدس امید بسته بودند. چنین معادله‌ای در لبنان نیز قابل درک است.

ادله و شاهد دوم: حرکت تسلیح و تدین در عراق

خانم ثنا سلام، یک محقق نامشهور سوری، بر آن است که نطفه جماعت توحید و جهاد عراق، که بعدها منجر به دولت اسلامی در عراق و سوریه شد، ریشه در سال ۱۹۹۱ و جنگ امریکا-عراق دارد. بلافاصله بعد از شکست ارتش صدام در برابر نیروهای متحدین به رهبری امریکا، تحریم‌های سنگین امریکا علیه عراق اعمال و قانون نفت در برابر غذا و دارو اعمال گردید. بین شکست صدام در سال ۱۹۹۱ در کویت و سرنگونی وی در سال ۲۰۰۳، دوازده سال فاصله است. طی این دوازده سال، اقتصاد و تجارت عراق آسیب جدی دید و به صفر نزدیک شد. فقر گسترده از یک‌سو و فشارهای صدام از سوی دیگر، سبب شد مردم عراق توجه بیشتری به شعائر دینی داشته باشند. به گفته ثنا سلام، طی این سال‌ها بسیاری از کافه‌ها و کاباره‌ها تعطیل شدند، صدام دستور ساخت مساجد زیاد و بزرگی را صادر کرد، تعداد نمازخوان‌های بغداد افزایش محسوسی یافت، صدام قیافه عوض کرد که با محاسن بلند در ملاعام ظاهر و روی پرچم عراق عبارت الله‌اکبر را حک نمود. مردم عراق در این سال‌ها به‌رغم فقر به طرز عجیبی گرایش دینی یافتند. این روند دینی شدن (التدین) با روند دیگری تکمیل شد! صدام حسین بر آن بود که امریکا و اسرائیل قصد اشغال عراق را دارند و او برای مقابله با این نقشه، سلاح‌های زیادی را بین مردم

توزیع کرد. به این ترتیب صدها هزار اسلحه در اختیار مردم عادی قرار گرفت. در مارس ۲۰۰۳ یعنی زمانی که صدام سرنگون شد بخش مهمی از مردم عراق مسلح و متدین بودند و لذا ظهور جماعت توحید و الجهاد و سپس داعش در این کشور، امری کاملاً طبیعی بود.

گرایش مردم عادی به ترور و خشونت و حتی تسلیم در برابر نیروی مخوف و زمان‌پیشی مانند داعش در شرایطی بود که مردم عراق ابریز از کینه بودند. آن‌ها نه می‌توانستند صدام را پاسخگو و تسلیم کنند و نه می‌توانستند او را تحمل کنند. حمله امریکا در سال ۱۹۹۱ قدری از فشار صدام (به‌خصوص در مناطق کردنشین شمال عراق) را کاهش داد اما هراس امریکا از برآمدن حکومتی همسو باعث حفظ صدام و سرکوب مجدد مردم عراق شد. با ادامه نبرد بین امریکایی‌ها و جریان ضد امریکا در خلال سال‌های ۲۰۰۳ به بعد باعث کین‌توزی نسبت به خود امریکا نیز شد. اینک، بخش مهمی از خشونت و گرایش به ترور در بین عراقی‌ها محصول همین کین‌توزی نسبت به ساختارهای قدرت است، ساختارهایی که نه می‌توان از آن‌ها انتقام گرفت و نه می‌توان رضا به ادامه حیاتشان داد.

ادله و شاهد سوم: سرنوشت غم‌انگیز جوانان جنبش شش آوریل در مصر

انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر با پیشتازی جوانان، معروف به جنبش شش آوریل، شروع شد. به فاصله دو هفته، انقلاب مردمی در فوریه ۲۰۱۱ به پیروزی رسید. با گسترش انقلاب، تشکل‌های سازمان‌یافته از جمله جنبش اخوان المسلمین به انقلاب پیوسته و طرح شش ماده‌ای برای استقرار حکومت جدید ارائه نمود. در ژوئن ۲۰۱۲ نخستین انتخابات دموکراتیک برگزار و محمد مرسی با اکثریتی ضعیف (به دلیل عدم شرکت حدود نیمی از مردم در انتخابات) پیروز شد. وی یک سال بعد، یعنی در ژوئیه ۲۰۱۳، طی کودتایی از سوی ژنرال عبدالفتاح السیسی برکنار و پس از تحمل شش سال زندان، در سال ۲۰۱۹ جان سپرد. با سیاست‌های غیردموکراتیک محمد مرسی از یک‌سو و کودتای نظامی و باز هم غیردموکراتیک السیسی از سوی دیگر، امیدها برای آغاز بهار در پرجمعیت‌ترین کشور عربی به یأس بدل شد و موجی از کین‌توزی آغازگران انقلاب (جوانان ششم آوریل) را فرا گرفت. اینک، اعضای اخوان و نیز جوانان دموکراسی‌خواه، نه می‌توانند مقابل دولت کودتایی السیسی مقاومت کنند و نه آن را تحمل کنند. انقلابی که جوانان شروع کردند به دست مرسی و سپس السیسی افتاد و اخوان المسلمین که بعد از ده‌ها سال کوشش قدرت را به دست گرفته بود به اول خط بازگشت و متوقف شد.

ادله و شاهد چهارم. اقتدارگرایی انتخاباتی و کار کشیدن زیاده از حد از دموکراسی در باقی مناطق خاورمیانه

در سال ۲۰۱۹ رابرت تلیس کتاب مهمی به نام «زیادی کار کشیدن از دموکراسی» نوشت و این سوال را مطرح کرد که چرا باید سیاست را سر جای خود بنشانیم؟ او آشکارا تصریح می‌کند که همه چیز سیاسی نیست که راه آن انتخابات و کشمکش‌های حزبی باشد و دموکراسی و انتخابات و سیاست فقط باید در هنگام لزوم به میدان بیایند نه همیشه (Robert B. Talisse, 2019: 28). وی معتقد است که سخن گفتن از جهانگیر شدن دموکراسی و امواج مختلف دموکراسی خطاست و کمکی به حل معضلات موجود نمی‌کند. گویا این روایت تلیس در خاورمیانه طرفداران زیادی یافته است و اینک بعد از برآمدن بهار عربی شاهد بازگشت محسوسی به سمت اقتدارگرایی هستیم. این اقتدارگرایی، غالباً ناشی از نوعی هراس تاریخی (وحشت از بازگشت به نقطه صفر) و نیز احساس مأموریت تاریخی و عقیدتی است. به همین دلیل، کشورهایی که رهبران اقتدارگرایی دارند از ثبات قابل اعتنایی برخوردارند (Croissant, Aurel & Karl Ruprecht, 2018: 13). اما این به معنای رهایی از کین‌توزی نیست. اصرار بر باقی ماندن افرادی مانند رجب طیب اردوغان بر قدرت، انتخابات را از معنای

نخست خود (انتقال مسالمت‌آمیز قدرت) دور می‌کند و موجب رشد پوپولیسم می‌شود. اینکه نامزدهای اقتدارگرا، به منظور برنده شدن در انتخابات، برای پیروزی و کم‌نیارودن در مقابل رقیب، وعده‌های محیرالعقول و غیراقتصادی و ناممکن داده و سپس در تحقق آن فرو می‌مانند، انتخابات و دموکراسی را فرسوده و در عوض به نفرت از سیاست و قدرت حاکم دامن می‌زند. تراکم این نفرت و پایداری آن سبب تقویت خشونت و تروریسم می‌گردد. قراین این روند را می‌توان در باقی مناطق خاورمیانه و نیز قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی، پاکستان و شمال آفریقا مشاهده کرد. انتخابات ماه می ۲۰۲۳ ترکیه، تمهیدات الهام‌علی اف برای کسب پنجمین پیروزی (از سال ۲۰۰۳ تا کنون) در انتخابات ریاست‌جمهوری، رقابت‌های منهای مشارکت و ترفندهای غیردموکراتیک در انتخابات‌های عراق، رد صلاحیت‌های گسترده در انتخابات‌های ایران، سیطره مانیات طایفی در انتخابات لبنان، بحران‌های حزبی و رویارویی‌های فزاینده در انتخابات اسرائیل، همه و همه گویای یک اتفاق غیرمندی هستند: تهی شدن دموکراسی از معنای راستین به اضافه تعقیب مقاصد اقتدارگرایانه در قالب دموکراسی. این دو روند، موجبات رشد کین‌توزی و تبعاً خشونت را بیشتر و بیشتر می‌کند و مهم‌ترین دشواره خاورمیانه در سال ۱۴۰۲ و بعد از آن همین تراژدی است.

نتیجه

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین دشواره منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۲۳ کدام است و این دشواره از چه چیزی ناشی می‌شود.

پاسخ متعارف و عادی به این پرسش، ردیف کردن انواع معضلات پرتعدادی است که سراسر منطقه را در بر گرفته‌اند: از تغییرات اقلیمی تا بحران‌های مربوط به ملت‌سازی و دولت‌های فاسد و درمانده. اما پرسش پیشرفته‌تر این است که این مشاکل و معضلات از چه مخزن و منبعی تغذیه می‌شوند و چگونه می‌توان این منبع تولید ترور و خشونت را شناخت و مهار کرد. به‌زعم نگارنده و طبق استدلالی که طرح گردید یکی از معضلات مغفول اما فعال در خاورمیانه امروز و سالیان پیش‌رو، کین‌توزی فزاینده بین افراد، گروه‌ها و برخی جوامع خاورمیانه است که برخاسته از امیدهای تباه شده، احساس بی‌ارزشی و ناتوانی از تحمل/انتقام است. راه‌هایی از این معضل نیز پوشیده و پیچیده نیست: اصلی‌ترین آن عبارت است اجتناب از خودفریبی و پذیرش ارزش‌های منفی و مثبت به گونه‌ای که از زبان ماکس شلر و فرینگز روایت گردید.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آرمسترانگ، کارن (۱۳۹۲)، بنیادگرایی: پیکار در راه خدا در یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت.
- ۲- دیوان، اسحاق و همکاران (۱۴۰۱)، سرمایه‌داری رفاقتی در خاورمیانه: کسب و کار و سیاست، از آزادسازی تا بهار عربی، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: شیرازه.
- ۳- روا، اولیویه (۱۳۹۶)، جهل مقدس، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: مروارید.
- ۴- روا، اولیویه (۱۴۰۱)، جهادگرایی و مرگ: جذابیت جهانی داعش، ترجمه سامان ابراهیم‌زاده، تهران: بزنگاه.
- ۵- نولته، ارنست (۱۳۹۹)، اسلام‌گرایی: سومین جنبش مقاومت رادیکال، ترجمه مهدی تدینی، تهران: ثالث.

منابع غیرفارسی

- ۱- Croissant, Aurel & Karl Ruprecht, State capacity and elections in the study of authoritarian regimes

- ۲- Donno, Daniela, Elections and Democratization in Authoritarian Regimes, American Journal of Political Science, Vol. 57, No. 3 (July 2013), pp. 703-716 (14 pages), Published By: Midwest Political Science Association, Available at: <https://www.jstor.org/stable/23496648>
- ۳- Michael Walzer, (2001) Excusing Terror: The Politics of Ideological Apology, The American Prospect, vol. 12, no. 18, October 22.
- ۴- Talisse, Robert B. (2019) Overdoing Democracy: Why We Must Put Politics in its Place, Oxford university press.
- ۵- Universität Heidelberg, Germany Olli Hellmann, available at: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/0192512117700066>